

زمینه‌های پیدایش حکومت ویجیانگر در جنوب هند

صدیقه ابریشم‌کار *

دکتر هادی عالم زاده **

چکیده

ویجیانگر نام حکومتی هندو است که در سال ۷۳۶هـ/۱۳۳۶م. در جنوب هند تأسیس شد. تأسیس این حکومت توسط هندوان با هدف جلوگیری از پیشروی سلاطین دهلی به جنوب هند و با ساخت شهری به نام ویجیانگر (به معنای شهر پیروزی) در جنوب دکن آغاز شد و به سرعت تا جنوبی‌ترین مناطق هند گسترش یافت. تشکیل این حکومت منشأ تحولات عمده‌ای در حیات سیاسی و فرهنگی هندوان و روابط آنان با مسلمانان دکن در جنوب هند شد. لذا آگاهی از انگیزه‌ها و تحلیل سیر تاریخی تشکیل این حکومت برای پژوهشگران تاریخ شبه قاره هند و محققین تاریخ اسلام که به مسلمانان دکن و روابط آن‌ها با هندوان جنوب می‌پردازند ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع و متون تاریخی سعی دارد زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری این حکومت را بررسی کند. سیر تحلیلی مقاله به استخراج عوامل داخلی و خارجی و انگیزه‌های هندوان برای احیای قدرت سیاسی و مذهبی خود و چگونگی تشکیل حکومت منتج می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: شبه قاره هند، هندوان، ویجیانگر، سلاطین دهلی.

مقدمه

با وجود این که فتوحات مسلمانان در شبه قاره هند از قرن نخست هجری آغاز شده بود، اما

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
*Email: sed.abrishamkar@alumni.ut.ac.ir
استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
**Email: Tarikh@srbiau.ac.ir

آنان تا قرن ۷هـ/۱۳م. حکومتی در هند تشکیل ندادند. پس از گذشت یک دوره‌ی طولانی و در زمان غوریان و سرداران آنان بود که برای نخستین بار در سال ۶۰۲هـ/۱۲۰۶م. پس از تصرف تمام مناطق شمالی هند، حکومتی مستقل در دهلی تشکیل شد. با این حال فتح مناطق جنوبی بسیار دیر صورت گرفت. پس از غوریان، به ترتیب ترکان خلجی در سال ۶۸۹هـ/۱۲۹۰م. و سپس تغلقیان در سال ۷۲۰هـ/۱۳۲۰م. در دهلی قدرت را به دست گرفتند. سپاهیان مسلمان تا قبل از دوره‌ی خلجیان هنوز به جنوب هند لشکرکشی نکرده بودند و جنوب هند به عنوان پناهگاهی امن برای هندوانی که خواهان حفظ اقتدار سیاسی و فرهنگی آیین هندو بودند، به شمار می‌آمد. در دوره‌ی خلجیان برای نخستین بار فتح مناطق جنوبی آغاز شد و پس از آن روند سلطه‌ی سیاسی مسلمانان بر جنوب هند با لشکرکشی‌های محمد بن تغلق به مناطق جنوبی ادامه یافت. او به تدریج بیشتر جنوب هند را تحت سلطه‌ی خود درآورد و بدین ترتیب حکومتی تشکیل داد که قلمرو آن از کشمیر در شمال تا منتهی‌الیه دکن در جنوب گسترده بود. خشونت محمدبن تغلق و سخت‌گیری وی نسبت به اتباع مسلمان و هندوی خویش و نیز گسترش فراوان قلمرو وی باعث شد که در دهه‌ی پایانی حکومت او نوعی نارضایتی در میان امیران و حاکمان ایالت‌های مختلف و نیز در میان مردم مسلمان و هندو بوجود آید. این نارضایتی‌ها باعث شکل‌گیری شورش‌های مختلفی علیه حکومت وی گردید که در نهایت منجر به استقلال برخی ایالات شد. (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۷۷ - ۵۷۴) هندوان ناراضی که به دلیل حملات سلاطین دهلی به جنوب هند اقتدار سیاسی و مذهبی‌شان را از دست داده بودند، به منظور احیای قدرت سیاسی و مذهبی خود، اتحادیه‌ای تشکیل دادند که نتیجه‌ی آن تأسیس حکومتی هندو به نام ویجیانگر در جنوب هند شد. (Shrikantaya, 2000: 162) مسلمانان ناراضی از حکومت تغلقیان نیز حکومتی مسلمان و مستقل به نام بهمنیان، در دکن تأسیس کردند. (باسورث، ۱۳۸۱: ۶۰۴)

در این مقاله پس از بررسی اوضاع سیاسی شمال هند و چگونگی استقرار مسلمانان در این منطقه، به عوامل داخلی و خارجی تشکیل حکومت ویجیانگر می‌پردازیم و پس از آن با

تحلیل علل شورش هندوان جنوب علیه سلاطین دهلی، زمینه‌ها و چگونگی تشکیل حکومت هندوی ویجیانگر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پیشینه تحقیق

نخستین اثر تحقیقی در باره‌ی ویجیانگر در آغاز قرن ۲۰م. توسط رابرت سویل (Robert Sewell) تألیف شد. او با جمع‌آوری کتیبه‌های متعلق به قرون ۱۴ تا ۱۷م در باره‌ی جنوب هند، اطلاعاتی از این منطقه به دست آورد. نتیجه‌ی این تلاش، پدید آمدن اثر مشهور وی به نام (A Forgotten Empire: Vijayanagara) در سال ۱۹۰۰م. شد. این اثر، یک گاه‌شمار مختصر در باره‌ی سلسله‌های ویجیانگر است. پس از سویل، مورخ دیگری به نام کریشناسوامی آینگر (Krishnaswami Aiyangar) کار وی را دنبال کرد. و تا اواسط ۱۹۲۰م. اطلاعات جدیدی مربوط به تاریخ ویجیانگر به دست آورد. او با توجه به این اطلاعات جدید، کتابی به نام (South India and her Muhammadan invaders) تألیف کرد. او در این کتاب، به علل، عوامل و چگونگی تشکیل این حکومت پرداخته است. کریشناسوامی معتقد است، حملات سلاطین دهلی علیه هندوان، کشتار، غارت اموال، ویرانی شهرها و معابد آنان، دلیل اصلی تشکیل حکومت ویجیانگر بوده است. در دهه‌ی ۱۹۴۰م. مورخ دیگری به نام نیلاکانتا ساستری (Nilakanta Sastri) با تألیف کتاب (A History of South India) به بررسی علل رشد و سقوط تعدادی از خاندان‌های حکومت‌گر در مناطق مختلف جنوب هند پرداخت و بدین ترتیب تاریخ‌نگاری ویجیانگر را تفصیل داد. از سال ۱۹۸۰م. تعدادی از محققین و باستان‌شناسان، تلاش جدیدی را برای کشف اسناد تاریخی در مورد ویجیانگر آغاز کردند و بدین منظور تشکیلاتی به نام (Vijayanagara Research Project (VRP)) تأسیس نمودند. این افراد در نخستین قدم، اسناد گوناگون را شناسایی و سپس مقالاتی مبتنی بر این اسناد تألیف کردند. اما از آن‌جا که تاکنون پژوهشی خاص و مستقل به زبان فارسی در باره‌ی ویجیانگر انجام نگرفته است، این مقاله بر آن است تا به عنوان پژوهشی جدید، با بهره‌گیری از منابع دست اول و تحقیقات اخیر، زمینه‌ها، علل و چگونگی پیدایش حکومت ویجیانگر را در جنوب هند مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

اوضاع سیاسی شمال هند از آغاز ورود اسلام تا قرن ۷هـ/۱۳م

برای بررسی زمینه‌های ظهور حکومت ویجیانگر در جنوب هند، ناگزیر باید نخست به اوضاع سیاسی شمال هند پرداخت. زیرا شمال هند از قرن اول هجری دچار تحولات سیاسی و مذهبی فراوانی گردید. این تغییر و تحولات نتیجه‌ی حملاتی بود که نخستین بار از طرف خلفای بنی‌امیه و به منظور ادامه‌ی فتوحات، و پس از آن توسط حکومت‌های مستقل نظیر غزنویان و غوریان به شمال هند صورت گرفت. حکومت‌های مسلمان پس از استقرار کامل در شمال هند پیش‌روی خود را به سمت جنوب آغاز کردند. ادامه‌ی حملات به سمت جنوب هند، سرآغاز شورش‌هایی از طرف هندوان گردید که در نهایت منجر به تشکیل حکومت هندو و مقتدری به نام ویجیانگر شد.

فتوحات مسلمانان در شبه قاره هند را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دور اول این حملات در واقع ادامه‌ی فتوحات مسلمانان در سرزمین‌های دیگر بود که در قرن نخست هجری و با انگیزه گسترش اسلام صورت می‌گرفت. در سال ۹۱ هجری حجاج بن یوسف که از جانب ولید بن عبدالملک حکومت خراسان را برعهده داشت، محمد بن قاسم ثقفی را مأمور فتح سند کرد. وی از طریق مکران وارد جنوب سند شد و تا سال ۹۴ هجری توانست تقریباً همه سرزمین سند (حدود پاکستان امروزی) را به تصرف خویش درآورد. (کوفی، ۱۳۸۴: ۲۴۱)

از این تاریخ تا روی کار آمدن غزنویان در غزنه، سند توسط عاملان مسلمانی که عمدتاً عرب بودند اداره می‌شد. در دور دوم فتح هند که توسط ترکان و در اواخر قرن چهارم هجری آغاز شد، ماهیت و انگیزه‌ی فاتحان از جهاد اسلامی به گسترش متصرفات و افزایش توان اقتصادی آنان، تغییر کرد. در این دوره از فتوح، حاکمان مسلمان برای استحکام بخشیدن به حضور خود در هند، خشونت بسیاری به کار گرفتند. (صالحی، ۱۳۹۰: ۷۵)

محمود غزنوی که در سال ۳۸۸هـ/۹۸۸م. حکومت قدرتمندی را به مرکزیت غزنه بنا نهاد در طول حکومت خویش حملات گسترده‌ای را به شمال هند تدارک دید و موفق شد قدرت خویش را در بسیاری از سرزمین‌های شمالی و مرکزی هند گسترش دهد و برخی از

حکمرانان محلی هندو را خراج گزار خویش سازد. (بداونی، ۱۳۸۰: ۱۴/۱) بنا به گفته‌ی جواهر لعل نهرو، متأسفانه شمال هند به وسیله‌ی حملات محمود غزنوی با مسلمانان آشنا شد. (نهرو، ۱۳۸۲: ۳۱۶/۱) این حملات عمدتاً برای کسب غنائم صورت می‌گرفت و محمود غزنوی اداره امور مناطق هند را به صاحبان قبلی آن واگذار می‌کرد. لذا حملات غزنویان به هند منجر به تأسیس حکومتی مسلمان در این سرزمین نگردید و تغییرات مهمی در ساختار سیاسی حکومت‌های شمال هند در پی نداشت. (میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۱۹/۴) پس از غزنویان، گروهی از رؤسای قبایل افغان، به نام غوریان در غزنه به حکومت رسیدند. آنان نیز در ادامه‌ی حملات غزنویان، پیشروی خود را به شمال هند آغاز کردند. هندوان در مقابل این حملات مقاومت بسیاری کردند اما غوریان از نیروی عظیمی برخوردار بودند و توانستند پادشاه دهلی را شکست داده و این منطقه را به تصرف خود درآورند. غوریان به خلاف غزنویان پس از فتح شمال هند در آنجا مستقر شدند و دهلی را به عنوان پایتخت خود انتخاب کردند. بدین ترتیب که قطب‌الدین ایبک که در فاصله‌ی سال‌های ۶۰۲-۶۰۷ هجری از جانب غوریان در لاهور حکومت می‌کرد و پس از وی التتمش (Iltutmish) موفق شدند نخستین حکومت مسلمان را در دهلی پایه‌گذاری کنند. (بداونی، ۱۳۸۰: ۳۹/۱-۳۸)

زمینه‌های ظهور حکومت ویجیانگر در جنوب هند

برای بررسی زمینه‌های ظهور حکومت ویجیانگر در جنوب هند، دو موضوع باید به صورت هم‌زمان مورد توجه قرار گیرد. این دو موضوع را می‌توان تحت عنوان عوامل داخلی و خارجی تشکیل حکومت ویجیانگر مورد بررسی قرار داد. عامل داخلی، شامل رقابت و درگیری بین حکومت‌های هندوی جنوب و عامل خارجی، شامل حملات حکومت‌های خلجی و تغلقی به جنوب هند است که به اقتدار سیاسی هندوان پایان می‌بخشید.

الف- عامل داخلی: رقابت و درگیری بین حکومت‌های محلی هندو در جنوب هند

نخستین موضوعی که تحت عنوان زمینه‌های ظهور حکومت ویجیانگر مطرح می‌شود، مشکلات داخلی و هم‌چنین رقابت و درگیری بین حکومت‌های محلی هندو در جنوب هند

است. این حکومت‌های هندو که قبل از پیش‌روی مسلمانان به جنوب هند ظهور کرده بودند، تلاش‌هایی برای رشد و شکوفایی نظام اجتماعی و سیاسی آیین هندو انجام می‌دادند. اما در این زمان دچار برخی مشکلات سیاسی اجتماعی در درون خود شدند و لذا به علت ضعف داخلی، پس از مواجهه با حملات سلاطین دهلی دچار شکست شدند. زوال این حکومت‌های هندو که به منزله‌ی پایان سلطه‌ی هندوان در جنوب هند بود، یکی از عوامل اصلی اتحاد هندوان برای تشکیل حکومتی مرکزی و مقتدر در جنوب هند می‌باشد. این حکومت‌های هندو عبارتند از: چالوکیان (Chalukya)، چولاها (Chula)، پاندیا (Pandiyan) و هويسالا (Hoysala)

حکومت چالوکیان در قرن ۱هـ/۷م. در منطقه‌ی شرق دکن، مهاراشترای امروزی، تأسیس شد و قلمرو آن تا قرن ۱۲هـ/۱۲م. به تدریج افزایش یافت و از سواحل دریای غربی تا سواحل دریای شرقی در جنوب هند کشیده شد. حکومت چولاها نیز در اوایل قرن ۴هـ/۱۰م. بر منطقه‌ی تامیل، مسلط بود. براساس کتیبه‌های باقی‌مانده از این دوره، جنگ‌های فراوانی میان چالوکیان و چولاها وجود داشته که سرانجام با پیروزی چالوکیان به پایان رسیده است. حکومت مهم و مقتدر دیگری که در جنوب هند مستقر بود پاندیا نام داشت این حکومت در آغاز یکی از خراج‌گزاران چولاها بود، اما پس از انحطاط چولاها حکومتی مستقل با مرکزیت مادورا (Madura) تشکیل دادند. پادشاهی پاندیا با افزایش قلمرو، به تدریج به حکومتی قدرت‌مند تبدیل شد و بدین ترتیب پس از انقراض حکومت چولاها، در قرن ۷هـ/۱۳م. مهم‌ترین قدرت جنوب هند بود. (Stine, 2007: 13-14)

حکومت‌های کوچک هندوی دیگری نیز در جنوب هند وجود داشت. از جمله آن‌ها می‌توان به حکومت‌هایی نظیر کاکاتیا (Kakatiya) در منطقه‌ی آندرا (Andhra) و پادشاهی کمپلی (Kampli)، در منطقه‌ی کرناتک اشاره کرد. تمام این حکومت‌ها تا قبل از سال ۷۳۷هـ/۱۳۳۶م. به دلیل مشکلات داخلی و حملات مکرر سلاطین دهلی شکست خورده و از میان رفته بودند. تنها حکومت هندوی باقی‌مانده در جنوب هند حکومت هويسالا (Hoysala) بود که حاکمیت آنان تا قرن ۸هـ/۱۴م. ادامه یافت. حکومت هويسالا و

چالوکیان نیز همیشه در حال جنگ بایکدیگر بودند. در دوران ضعف چالوکیان، حکومت هویسالاز این شرایط استفاده کرد و برخی از مناطق قلمرو آنان را به خاک خود ضمیمه نمود. (Sastri, 1955: 216)

چنان که ملاحظه شد در جنوب هند مشکلات و درگیری‌های بسیاری وجود داشت و حکومت‌های هندو یکی پس از دیگری دچار زوال می‌شدند. از طرفی عدم اتحاد آنان با یکدیگر، هندوان را در مقابل حملات سلاطین دهلی آسیب پذیرتر می‌کرد. این موضوع انگیزه‌ی بزرگان مذهبی و سیاسی هندو را برای بازیابی اقتدار گذشته و تشکیل یک حکومت مستقل هندو برانگیخت.

ب- عامل خارجی: حملات سلاطین دهلی به جنوب هند

مسلمانان در پایان قرن ۷هـ/۱۳م. پیش‌روی خود را به جنوب هند آغاز کردند. این حملات پس از استقرار کامل آنان در شمال هند و تشکیل حکومت توسط خلجیان و تغلقیان، با عنوان جهاد انجام می‌گرفت. اما یکی از انگیزه‌های آنان، افزایش قلمرو و کسب منافع سیاسی و اقتصادی بود. حملاتی که در این دو دوره به جنوب هند انجام شد، موجب عدم ثبات زندگی سیاسی و اجتماعی هندوان گردیده بود و به عنوان تهدیدات خارجی برای آنها قلمداد می‌شد. لذا خلاء حکومت مرکزی مقتدر و مستقل در جنوب آشکارتر می‌گردید. در این بخش حملات خلجیان و تغلقیان به جنوب هند و شورش‌های هندوان که ناشی از این حملات بود مورد بررسی قرار می‌گیرد.

خلجیان و حملات آنان به جنوب هند

در سال ۶۸۹هـ/۱۲۹۰م. و پس از مرگ آخرین سلطان غوریان، سلسله‌ی جدیدی توسط جلال‌الدین فیروزشاه خلجی در دهلی به قدرت رسید. معروف‌ترین سلطان این سلسله علاء‌الدین محمد خلجی بود. او پیش‌روی خود را در مناطقی از شمال هند که تاکنون به تصرف مسلمانان در نیامده بود، آغاز کرد. (بداونی، ۱۳۸۰: ۱۳۲/۱-۱۳۱) علاء‌الدین علاوه بر تثبیت قدرت و گسترش قلمرو خویش در شمال هند، حملاتی را به

جنوب هند (دکن) آغاز کرد و سپاهیان او در این دوره برای نخستین بار به دکن پای نهادند. وی تا جنوبی‌ترین منطقه دکن یعنی مالبار و معبر (مادورا) پیش رفت و بسیاری از حاکمان محلی را خراج‌گزار خویش گردانید. (صمصام‌الدوله، ۱۸۸۸: ۳/۹۱۳-۹۱۱) بدین ترتیب حملات خلجیان به جنوب هند آغاز شد. علاءالدین خلجی، در سال ۶۹۳هـ/۱۲۹۴م. به دیوگیر (Devagiri) واقع در دکن غربی لشکر کشید و از آنجا که مردم این منطقه اطلاعی راجع به مسلمانان و توان نظامی آنان نداشتند، سپاه علاءالدین توانست به آسانی بر این شهر مسلط شود و غنایم بسیاری بدست آورد. (Sherwani and Joshi, 1974: 1/34) ثروتی که علاءالدین از این لشکرکشی بدست آورد، زمینه را برای مستحکم کردن پایه‌های حکومتش و نیز حمله به مناطق جنوبی‌تر فراهم کرد. او برای حفظ موقعیت نظامی و سیاسی خود در منطقه، حاکمی قدرت‌مند در آنجا منصوب کرد. علاءالدین هم‌چنین با تأسیس یک پادگان نظامی، شرایطی فراهم آورد تا با حضور سربازان مسلمان در این منطقه، تحرکات نظامی هندوان به سرعت سرکوب شود. (سرهندي، ۱۹۳۱: ۷۵-۷۱) علاءالدین دو سال بعد به منطقه‌ای دیگر در دکن به نام الیکاپور (Ellichpur) حمله کرد. در حمله به این منطقه نیز به علت عدم آمادگی هندوان، شهر بدون مقاومت فتح گردید و راجه‌ی این منطقه مجبور شد با پرداخت مقدار زیادی وجه نقد و جواهرات تسلیم شود و منطقه‌ی الیکاپور و توابع آن را به علاءالدین واگذار کند. (سرهندي، ۱۹۳۱: ۷۸) زمانی که علاءالدین به مناطق جنوبی هند لشکرکشی می‌کرد، تنها دو قدرت قابل ملاحظه از حکومت‌های هندوی جنوب باقی‌مانده بود. حکومت هویسالا، در منطقه‌ی میسورامروزی و حکومت پانديا در جنوب هویسالا. این دو حکومت نیز در رقابت با یکدیگر بودند و موقعیت آن‌ها به گونه‌ای بود که اگر مسلمانان، هویسالا را شکست می‌دادند یا با آنان قرارداد هم‌پیمانی می‌بستند، توانایی حمله به پانديا را پیدا می‌کردند. (Aiyangar, 2000: 2) در سال ۷۱۴هـ/۱۳۱۰م. علاءالدین خلجی، برای فتح مناطق جنوبی‌تر، سپاهی را به فرماندهی ملک‌کافور به پایتخت هویسالا گسیل کرد. (Sherwani and Joshi, 1974: 1/42)

ویرا بالالای سوم (Veraa Ballala)، پادشاه هویسالا، که توان مقاومت در مقابل حمله‌ی ملک‌کافور را نداشت، سفیری را به منظور عقد قرارداد صلح، نزد فرمانده مسلمانان فرستاد و

بدین گونه خراج گزار مسلمانان شد. ملک کافور پس از فتح پادشاهی هویسالا، به دستور علاءالدین خلجی آماده‌ی حمله به مادورا، پایتخت پاندیا شد. این حملات نیز با موفقیت و پیروزی ملک کافور و فتح مادورا به پایان رسید. (سرهندی، همان‌جا)

علت موفقیت در فتح مادورا این بود که در هنگام حمله‌ی ملک کافور به پادشاهی پاندیا، این حکومت دچار درگیری‌های داخلی شده و جنگ جانشینی بین دو پسر پاندیا به شدت بالا گرفته بود. روایات حاکی از آن است که یکی از این دو، برای حفظ جان خود به مسلمانان پناهنده شده و برای بدست آوردن تاج و تخت از آنان کمک خواسته بود. برخی از مورخین این موضوع را عامل اصلی حمله‌ی ملک کافور به پادشاهی پاندیا می‌دانند اما همان‌طور که در بالا ذکر شد انگیزه‌ی اصلی ملک کافور در این حملات، فتح مناطق جنوبی تر هند بود. (Majumdar, 1960: 230)

ملک کافور پس از فتح پاندیا، هنگام بازگشت از این منطقه، پادگانی را در آن‌جا تأسیس کرد تا موقعیت سیاسی و نظامی مسلمانان را در این منطقه حفظ کند. (Aiyangar, 1921: 157) با وجود شکست سنگینی که در این حملات نصیب پاندیا شد، کتیبه‌هایی در منطقه‌ی حکومتی آنان موجود است که نشان‌دهنده‌ی ادامه‌ی بقایای این حکومت تا سال ۷۴۷هـ/۱۳۴۶م. در جنوب هند می‌باشد. این موضوع بیانگر تلاش آنان برای بقای هویت سیاسی و دینی هندوان است. (Majumdar, 1960: 232)

اغلب اوقات پس از بازگشت فاتحان به دهلی، در مناطق مفتوح جنوب شورش‌هایی صورت می‌گرفت. لذا سلاطین دهلی ناچار بودند برای سرکوب این شورش‌ها، نیروهای نظامی به این مناطق اعزام کنند. در شورش‌هایی که در منطقه‌ی مادورا علیه سلطان خلجی رخ داد، مبارک‌خان خلجی، یکی از وزیران خود به نام خسرو خان را با سپاهی عظیم به این منطقه گسیل کرد تا ضمن سرکوب شورش این منطقه، مناطق جدیدی را نیز فتح کند. خسرو خان از جمله هندوانی بود که در دربار خلجیان، مسلمان شده و به مقام وزارت رسیده بود. وی پس از حمله به مادورا و سرکوب شورشیان هندو یک سال در آن‌جا ماند و در این مدت به ظاهر به عنوان نماینده‌ی سلطان خلجی در این منطقه حکومت می‌کرد اما

در واقع ضمن توطئه چینی علیه سلطان دهلی، برای پایان دادن به حکومت آنان برنامه‌ریزی می‌کرد. خسروخان که به دلیل کسب امتیازات سیاسی و اجتماعی، مسلمان شده بود، پس از مدتی از اسلام ظاهری خود روی برتافت و شورشی عظیم علیه خلجیان برپا کرد. بدین ترتیب او در سال ۷۲۰هـ/۱۳۲۱م. مبارک‌خان خلجی و تمام خاندانش را به قتل رساند و خود با عنوان خسروشاه به سلطنت رسید. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۴۴/۲؛ سرهندی، ۱۹۳۱: ۸۳-۸۵) این قیام نشانه‌ی خیزش هندوان علیه مسلمانان و با هدف پایان دادن به قدرت سیاسی- نظامی آنان و برگرداندن سلطنت به هندوان بود. اما مسلمانان نیز برای مقابله با تقویت نیروی نظامی هندوان به ویژه قیام اخیر خسروخان، تلاش بسیاری کردند و به رهبری غیاث الدین تغلق در مقابل خسروخان لشکرکشی نمودند. در این درگیری که در اطراف دهلی صورت گرفت خسروخان شکست خورد و تغلق پیروز شد. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۶۷/۲) و بدین ترتیب حکومت خسروخان که آغاز قدرت‌یابی دوباره برای هندوان بود، پس از چند ماه پایان یافت و پس از آن سلسله‌ی جدیدی به نام تغلقیان در سال ۷۲۰هـ/۱۳۲۰م. در دهلی تأسیس شد. این حکومت نیز به دنبال حملات خلجیان، حمله به جنوب هند را ادامه داد. (سرهندی، ۱۹۳۱: ۹۲-۸۷)

تغلقیان و حملات آنان به جنوب هند

تغلق، در سال ۷۲۰هـ/۱۳۲۱م. به سلطنت رسید و در آغاز کار برای استقرار سلطنت و استیلای مجدد مسلمانان بر دهلی تلاش زیادی کرد. پس از مرگ تغلق در ۷۲۶هـ/۱۳۲۵م. پسرش محمد بن تغلق جانشین او شد. محمد بن تغلق، در سال‌های آغاز حکومت، بخش عظیمی از هند را تسخیر نمود و سپس به طرف جنوب لشکر کشید و برخی از راجه‌های کرناتک را مجبور به پرداخت خراج کرد.

حملات محمد بن تغلق به سراسر نقاط هند و کسب غنایم بسیار، حکومت وی را بسیار ثروت مند کرده بود چنان‌که هیچ‌گاه خزانه‌ی او خالی نمی‌شد. (فرشته، ۱۸۶۸: ۲۳۸/۱) این ثروت بسیار که قدرت وی را نیز افزایش می‌داد، زمینه را برای حمله‌های بعدی فراهم می‌کرد. او یکی از بزرگ‌ترین و توانمندترین پادشاهان مسلمان هند در طول تاریخ حکومت

مسلمانان در این سرزمین به حساب می‌آید. زیرا با لشکرکشی به سرزمین‌های شمال و جنوب هند و سرکوب حکومت‌هایی که تا آن زمان تسلیم مسلمانان نشده بودند، توانست حکومتی قدرت‌مند تشکیل دهد که قلمرو آن از کشمیر در شمال تا متهی‌الیه دکن در جنوب گسترده بود. (برنی، ۱۹۶۲: ۴۸۷)

محمدبن تغلق در سال ۷۲۳هـ/۱۳۲۳م. در رأس سپاهی عازم مادورا، پایتخت پانديا، شد و پس از فتح این منطقه یکی از فرماندهان جنگی خود را به نام جلال‌الدین احسن‌خان، به عنوان حاکم مادورا منصوب کرد، جلال‌الدین تا سال ۷۳۴هـ/۱۳۳۴م. از طرف محمد بن تغلق بر آن‌جا حکومت کرد و برای حفظ و تثبیت حاکمیت مسلمانان در این منطقه تلاش بسیاری نمود. (نظام‌الدین احمد، ۱۹۲۷: ۵۶۰/۱) آنان برای حفظ موقعیت مادورا، علاوه بر پادگانی که در زمان خلجیان در این منطقه ساخته شده بود، در مسیر طولانی این شهر تا دهلی، پادگان‌های دیگری نیز ساختند. این مکان‌های نظامی، جاده‌ی مادورا را در مقابل حملات هندوان محافظت می‌کرد. (Aiyangar, 2000:4)

فاصله‌ی زیاد مادورا تا مرکز حکومت در دهلی، اداره‌ی این منطقه را برای سلاطین دهلی دشوار می‌ساخت. لذا همان‌طور که در دوره‌ی خلجیان، حاکم دست‌نشانده‌ی آنان (خسروخان) در مادورا علیه سلطان قیام کرد و این منطقه را از دست آنان خارج ساخت، محمدبن تغلق نیز در سال ۷۳۴هـ/۱۳۳۴م. با شورش جلال‌الدین احسن‌خان در مادورا مواجه شد. شورش احسن‌خان منجر به یک حکومت جدید و مستقل در قلب حکومت پانديا، یعنی مادورا، شد. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱۲۰/۲) این حکومت کوتاه مدت که در تاریخ با عنوان سلطنت مادورا شناخته می‌شود، حکومتی مسلمان بود که در مقابل سلاطین مسلمان دهلی تشکیل شد.

محمدبن تغلق به‌رغم قلمرو وسیع و ثروت فراوانی که کسب کرده بود، در طول دوره‌ی حکومتش به کارهایی دست زد که ضربه‌های جبران‌ناپذیری به بافت اقتصادی و اجتماعی قلمرو خود وارد آورد. اقداماتی نظیر کوچاندن اجباری مردم دهلی به دیوگیر و ویران کردن دهلی، موجبات نارضایتی اتباع مسلمان وی را فراهم کرد. (سرهندي، ۱۹۳۱: ۱۰۳-۱۰۲)

هم‌چنین افزایش مالیات اتباع هندو و ظلم و ستم حاکمان تغلقی بر آنان، زمینه‌ی شورش‌های وسیعی را توسط هندوان در جنوب هند پدید آورد. (فرشته، ۱۸۶۸: ۲۷۶/۱) این شورش‌ها منجر به فرو پاشی حکومت تغلقیان و روی کار آمدن حکومت‌های جدیدی شد.

ج- شورش هندوان جنوب علیه سلاطین دهلی

جلال‌الدین و جانشینان وی ظلم و ستم بسیاری به اتباع هندوی خود در مادورا وارد می‌کردند. نتیجه‌ی این فشارها افزایش مقاومت هندوان بود زیرا به خاطر ظلم‌های فراوانی که بر آنان می‌رفت، برای آزادی مناطق زندگیشان تلاش بیشتری می‌کردند. (Majumdar, 1960: 223) از طرفی اعلام استقلال جلال‌الدین در مادورا، عصر جدیدی را برای هندوان در جنوب هند آغاز کرد.

زیرا آنان که تا این زمان مرعوب حملات سلاطین دهلی شده بودند، با شورش حاکمان دست‌نشانده‌ی مسلمان و پیروزی بر سروران خود مواجه می‌شدند. پیروزی در این قیام‌های استقلال‌طلبانه، انگیزه‌ی هندوان را برای مقابله با مسلمانان، بیشتر می‌کرد. لذا آنان از شرایط نابسامان و آشوب‌های سرزمین‌های اسلامی به نفع خود بهره‌برداری کردند و با ترتیب دادن قیام‌های جدید، زمینه را برای بیرون راندن مسلمانان از جنوب هند و تشکیل یک حکومت مقتدر هندو فراهم نمودند. (Aiyangar, 1921: 156)

با تأسیس حکومت مسلمان مادورا در قلب حکومت هندوی پانڈیا، این حکومت هندو به شدت دچار ضعف شده بود، و حاکم مسلمان مادورا می‌توانست قلمروش را بر تمام پادشاهی پانڈیا گسترش دهد و سلطه مسلمانان را بر جنوب هند تثبیت کند. اما در این منطقه هنوز یک قدرت هندو به نام پادشاهی هویسالا وجود داشت که به‌رغم ترس و وحشت از شرایط موجود، هنوز امکان مقابله با گسترش مسلمانان را در جنوب داشت. اسنادی در منطقه‌ی پادشاهی هویسالا یافت شده است که حکایت از درگیری شاه هویسالا با حاکم مسلمان مادورا در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ م. می‌کند.

این درگیری‌ها شامل حملاتی به پادگان‌های مسلمانان در طول جاده‌ی مادورا و نیز حملاتی به پادگان شهر بود. سپاه هویسالا با حمله به این پادگان‌ها، نیروی دفاعی مسلمانان

را در شهر مادورا ضعیف کرد و زمانی که آخرین حمله‌ها را علیه مسلمانان انجام می‌داد، تنها یک پادگان در شهر مادورا باقی مانده بود. پادشاه هویسالا پس از این پیروزی‌ها، نمادی را به نشان پیروزی هندوان بر مسلمانان، در مسیر شهر مادورا بنا کرد. حضور نظامیان مسلمان در نزدیکی هویسالا باعث شد تا پادشاه هویسالا بتواند در مورد اوضاع مسلمانان و شرایط نابسامان آنان اطلاعات کافی به دست بیاورد و از این اوضاع آشفته به نفع هندوان استفاده کند. (Aiyangar, 2000: 4-7)

پادشاه هویسالا پس از مدتی به مادورا حمله کرد و یکی از قلعه‌های مستحکم مسلمانان را محاصره نمود. در این جنگ، ارتش هویسالا ابتدا پیروزی‌هایی بدست آورد اما مسلمانان با رسیدن نیروهای کمکی توانستند ارتش هویسالا را شکست دهند و شاه هویسالا را به اسارت گیرند. اما اسنادی موجود است که در آن به درگیری‌های ویرابالای چهارم با سلاطین مسلمان اشاره شده است و این موضوع حاکی از آن است که بقایای حکومت هویسالا پس از ویرابالای سوم هم‌چنان ادامه داشته است. هم‌چنین براساس آخرین سکه‌های متعلق به مسلمانان در مادورا، می‌توان دریافت که مسلمانان نیز تا سال ۱۳۷۷هـ/۱۳۷۷م. در منطقه‌ی مادورا حضور داشته‌اند و سلطنت رو به زوال آنان در همین سال، توسط پادشاهی تازه تأسیس ویجیانگر به پایان رسیده است. (Aiyangar, 1921:157,170)

چگونگی تأسیس ویجیانگر

همان‌طور که ملاحظه شد، اوضاع سیاسی اجتماعی جنوب هند در اوایل قرن ۱۴هـ/۱۴م. بسیار آشفته بود و شورش‌های فراوانی علیه محمدبن تغلق صورت می‌گرفت. این شورش‌ها گاهی از طرف اتباع مسلمانی بود که به شدت مورد ظلم و ستم تغلقیان قرار داشتند و گاهی از طرف حاکمان مسلمان بود که به منظور تشکیل حکومتی مستقل انجام می‌شد. اما بیشترین قیام‌ها توسط مردم هندویی برپا می‌شد که با از دست دادن پایگاه‌های سیاسی اجتماعی خود، علاوه بر این که مورد ظلم و ستم سلاطین دهلی و به ویژه تغلقیان قرار داشتند، دچار سرخوردگی نیز شده بودند. ادامه‌ی این شورش‌ها حکومت محمدبن تغلق را ضعیف و او را در اداره‌ی مناطق تحت سلطه‌اش ناتوان نمود. چنان‌که در زمان حیات وی

مناطق وسیعی از قلمروش مستقل شدند. در چنین شرایطی بود که گروهی از هندوان با هدف عقب راندن مسلمانان از جنوب هند، اتحادیه‌ای تشکیل دادند که نتیجه‌اش تشکیل حکومت ویجیانگر بود. (Shrikantaya, 2000: 162)

از جمله آشوب‌های اتباع مسلمان علیه محمدبن تغلق، شورش بهاء‌الدین گشتاسب، برادرزاده‌ی وی، بود. این قیام توسط نیروهای نظامی محمدبن تغلق سرکوب شد و بهاء‌الدین به کمپلی پناهنده شد. کمپلی از جمله حکومت‌های کوچک هندو بود که هنوز به حیات خود در جنوب هند ادامه می‌داد، فرار بهاء‌الدین به کمپلی باعث شد ارتش محمدبن تغلق برای تعقیب وی به کمپلی حمله کند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱۱۶/۲) در درگیری بین محمد بن تغلق و حاکم هندوی کمپلی، محمدبن تغلق پیروز شد و تعداد زیادی از هندوان این منطقه نیز به اسارت درآمدند. دو برادر از پسران حاکم کمپلی به نام‌های بوکا (Bukka) و هری‌هارا (Harihara)، نیز در میان اسرا بودند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱۱۷/۲) از آن‌جا که مسلمان شدن اسیران جنگی، موجب کسب امتیازات فراوانی می‌شد، این دو برادر پس از مدتی که در دربار سلطان محمد تغلق به عنوان اسیر نگهداری شدند، به دین اسلام درآمدند. آنان به دلیل مسلمان شدن مورد احترام سلطان محمدبن تغلق قرار گرفتند و در دربار او به مقامات بالایی رسیدند. (Sherwani and Joshi, 1974: 1/53)

پس از بازگشت محمدبن تغلق به دهلی، هندوان دوباره در کمپلی شورش‌هایی علیه مسلمانان به پا کردند. شورش هندوان آن‌چنان وسیع بود که حاکم این منطقه و نیروهای نظامی محمدبن تغلق نتوانستند آن را سرکوب کنند و شهر را تحت کنترل خود درآورند. محمدبن تغلق، این دو برادر را که به علت مسلمان شدن اعتماد سلطان را به خود جلب کرده بودند، با تعدادی نیروی نظامی به کمپلی اعزام کرد. آن‌ها توانستند با سرکوب این قیام‌ها، آرامش را به کمپلی باز گردانند. محمدبن تغلق به عنوان پاداش این خدمت بزرگ، آنان را به عنوان حاکم این منطقه منصوب نمود. با این اقدام محمدبن تغلق، مقدمات تشکیل ویجیانگر فراهم شد. (Sewell, 1900: 16)

روایات حاکی از آن است که آنان مدتی به عنوان دست نشاندهی سلطان مسلمان دهلی بر منطقه‌ی کمپلی حکومت کردند. اما پس از آرام شدن منطقه، با راهنمایی یکی از رهبران مذهبی هندو به نام ویدیارانیا (Vidyaranya) از اسلام رویگردان شدند و دوباره به آیین هندو درآمدند. ویدیارانیا که در ابتدا به عنوان رهبر مذهبی هندوان بود، پس از مدتی با وارد شدن به عرصه‌ی سیاست، عنوان رهبر سیاسی هندوان را نیز از آن خود ساخت. (Shrikantaya, 2000: 167) او در میان انبوهی از اغتشاشات سیاسی و مذهبی که در سرزمین‌های مسلمانان و هندوان وجود داشت، به بوکا و هری‌هارا دستور داد شهری جدید به نام ویجیانگر در جنوب رودخانه‌ی تون‌گابادرا (Tungabhadra) بنا کنند.

معنای این واژه "شهر پیروزی" بود، مرکب از دو واژه‌ی "ویجیا" به معنی پیروزی، و "نگر" به معنی شهر. ساخت این شهر که در سال ۱۷۳۶هـ/ ۱۳۳۶م. و با حمایت گسترده‌ی هندوان و به منظور مقابله با نفوذ مسلمانان به جنوب هند آغاز شد، نقطه‌ی آغاز تشکیل یک حکومت مقتدر هندو در جنوب هند محسوب می‌شود. شهر ویجیانگر، به سرعت آباد و پایتخت حکومتی به همین نام شد. این حکومت در طول مدت کوتاهی تبدیل به یک امپراطوری بزرگ شد و با وجود درگیری‌های سیاسی و مذهبی با همسایگان مسلمان خود، تا سال ۱۰۵۶هـ/ ۱۶۴۶م. دوام آورد. (Majumdar, 1960: 271)

با تأسیس این حکومت، هندوان از نظر سیاسی دارای بزرگ‌ترین پادشاهی مقتدر هندو شدند. آنان با ایجاد سنگری در مقابل مسلمانان و تشکیل یک ارتش عظیم و قدرتمند، مرزهای خود را در مقابل پیش‌روی آنان حفظ کردند و توان نظامی و سیاسی هندوان را در جنوب هند افزایش دادند. چنان‌که دو جهانگرد اروپایی به نام‌های نیکلوکونتی (Nicolo Conti) و آتاناسیویس نیکیتین (Athanasius Nikitin) که در دوره‌ی اقتدار این حکومت از ویجیانگر دیدن کرده‌اند، شاه ویجیانگر را مقتدرترین پادشاه هند در آن عصر می‌دانند. (Nikitin, 1855: 29; Conti, 1855: 6) عبدالرزاق سمرقندی نیز که بخشی از سفر خود را به جنوب هند اختصاص داده و در کتاب خود توصیف بسیار جالبی از این پادشاهی هندو

می‌کند، در این باره می‌گوید: در سراسر هند نمی‌توان پادشاهی یافت که قدرتش بیش از پادشاه ویجیانگر باشد. (عبدالرزاق، ۱۳۶۸: ۷۹۷/۲)

از نظر مذهبی نیز شرایط احیای دین و فرهنگ هندو فراهم شد. این پادشاهان در اولین اقدام دینی به بازسازی معابدی پرداختند که توسط سلاطین دهلی ویران شده بود. در مرحله‌ی بعد نظام طبقاتی (کاست) را احیا نمودند و سپس به اجرای فرمان‌های نوشته شده در وداها پرداختند. آنان هم‌چنین در راستای اهداف فرهنگی خود، برای جمع‌آوری تمام آموزه‌های هندو که در طول زمان به فراموشی سپرده شده بود، تلاش فراوانی کردند. (Aiyangar, 2000: 16)

در زمینه‌ی تجارت نیز آن‌ها توانستند راه‌هایی برای حضور گسترده‌تر خود در تجارت خارجی و داخلی باز کنند و به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز تجاری و نقطه‌ی مرکزی بسیاری از راه‌های تجاری زمان خود شوند. (Stein, 2007: 38)

بنابراین با تأسیس حکومت ویجیانگر، هندوان به اهداف خود رسیدند. بدین ترتیب که آن‌ها توانستند مانع پیش‌روی بیشتر مسلمانان به جنوب هند شوند؛ اقتدار سیاسی از دست رفته‌ی خود را احیا کردند؛ معابد ویران شده را از نو ساختند و آیین هندو را دوباره در جنوب هند رواج دادند و هنر و معماری و هم‌چنین ادبیات هندو را به اوج رساندند. آنان در زمینه‌ی تجارت نیز به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص این حکومت، که بر سر راه دریایی شرق آسیا به غرب آن قرار داشت، موفقیت‌های بسیاری کسب کردند. لذا زمینه‌ی رشد و شکوفایی آنان در امور سیاسی، مذهبی و تمدنی فراهم شد و منشأ تحولات بسیاری در جنوب هند شدند.

نتیجه

با تحقیق در منابع تاریخی به این نتیجه می‌رسیم که عوامل زیر در تشکیل حکومت ویجیانگر نقش داشتند. ۱- درگیری‌های سیاسی و نظامی بین حکومت‌های محلی هندو در جنوب هند ۲- حملات متعدد فرماندهان نظامی خلجی و تغلقی به مناطق جنوبی هند ۳- افزایش ظلم و ستم سلاطین دهلی و فرماندهان آن‌ها به اتباع هندوی خود در جنوب

هند ۴- قیام‌های استقلال طلبانه علیه سلاطین دهلی ۵- و در پایان شورش اتباع هندو در جنوب هند که به علت از دست دادن تنها پایگاه سیاسی اجتماعی و مذهبی خود دچار سرخوردگی شده بودند و تنها راه نجات خود برای احیای اقتدار از میان رفته‌ی هندوان می‌دانستند.

در چنین اوضاعی رهبران هندو با اطلاع از ضعف سیاسی مسلمانان و شرایط پر آشوب در قلمرو آنان، تلاش کردند به بررسی شرایط برون رفت از وضع موجود بپردازند. آنان با نفوذ در دربار محمدتغلق، اوضاع را به نفع خود تغییر دادند. بدین ترتیب که دو تن از اسیران هندو در دربار محمد تغلق مسلمان شدند و پس از جلب نظر وی، به اقداماتی پنهانی علیه سلطان دهلی دست زدند.

این دو با راهنمایی یکی از رهبران مذهبی، دوباره به آیین هندو درآمدند و اقدام اصلی و عملی تأسیس شهری به نام ویجیانگر را آغاز کردند و این نقطه‌ی شروع بنیان‌گذاری حکومتی هندو شد. این حکومت به تدریج تا جنوبی‌ترین منطقه‌ی هند گسترش یافت و حدود سه قرن، منشأ تحولاتی عمده در روابط سیاسی و فرهنگی هندوان با همسایگان خود شد. ویجیانگر در طول حیات طولانی خود در حال تنازع و تعامل با همسایه‌های مسلمانان (بهمنیان و جانشینان آنها) بوده است. در مقاله‌ای دیگر روابط سیاسی و نیز تعاملات فرهنگی آنان با مسلمان دکن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

منابع

- ۱- ابن بطوطه، رحله، ج ۲، ترجمه محمد علی موحد، چاپ ششم، تهران: آگاه، ۱۳۷۶.
- ۲- باسورث، ادموند کلیفورد، سلسله‌های اسلامی جدید، چاپ اول، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز باز شناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
- ۳- بداونی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، جلد: ۱، تصحیح مولوی احمد علی، تهران: انجمن مفاخر و آثار فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۴- برنی، ضیاءالدین، تاریخ فیروز شاهی، به کوشش سید احمد خان و...، کلکته، ۱۹۶۲.
- ۵- جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، جلد ۱، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- ۶- سرهندی، یحیی بن احمد، تاریخ مبارک شاهی، به کوشش محمدحسین هدایت، کلکته، ۱۹۳۱.
- ۷- صالحی، کورش، بررسی تغییرات ماهوی فتوح اولیه هند و فاتحان مسلمان، فصلنامه مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سوم، شماره نهم، صص ۵۵-۸۰، زمستان ۱۳۹۰.
- ۸- صمصام‌الدوله، شاهنوازخان، مآثر الامرا، جلد ۳، به کوشش مولوی عبدالرحیم، کلکته ۱۸۸۸.
- ۹- عبدالرزاق سمرقندی، مطلع السعدین و مجمع البحرین، جلد: ۲، به تصحیح محمد شفیع، لاهور: انتشارات گیلانی، ۱۳۶۸هـ/۱۹۳۹م.
- ۱۰- فرشته، محمد قاسم هندوشاه، گلشن ابراهیمی (تاریخ فرشته)، جلد: ۱، بمبئی، ۱۸۶۸م.
- ۱۱- کوفی، علی بن حامد، فتح‌نامه سند (چچ‌نامه)، محقق: داود پوته، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
- ۱۲- میرخواند، روضه‌الصفاء، جلد: ۴، تهران: انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۳۹.
- ۱۳- نظام‌الدین احمد هروی، طبقات اکبری، جلد: ۱، بنگال، ۱۹۲۷.
- 14- Aiyangar, Krishnaswami. **South India and Her Muhammadan Invaders**. London Oxford University Press, 1921.
- 15-Aiyangar, Krishna swami. **The Character and Significance of the Empire of Vijayanagara**, ed, S. Krishna swami Aiyangar, New Delhi: Aryan Books International, pp. 1-29, 2000.

16-Conti, Nicolo...**The Travels of Nicolo Conti in the East.** by Major, R. H,India In The Fifteenth Century, London, Hakluyt Society, pp.1-39, 1855.

17-Majumdar, R. C. **The Delhi Sultanate.** Bombay, 1960.

18-Nikitin, Athanasius. **Travels of Nikitin.** by Major, Richard Henry, India in the Fifteenth Century, London, Hakluyt Society, pp.1-32, 1855.

19- Sastri, Nilakanta. **A History of South India.** Madras, 1955.

20-Sewell, Robert. **A Forgotten Empire: Vijayanagara,** Madras Civil Service, 1900.

21-Sherwani, H. K. and Joshi, P. M., **History of Medieval Deccan (1295-1724),**Vol.I, Hyderabad:The Government of Andhra Pradesh, 1974.

22-Shrikantaya,S.“**Vijayanagara and Vidyaranya**”. in Vijayanagara: History and Legacy,ed. S. Krishnaswami Aiyangar, New Delhi:Aryan Books International. pp.161-169, 2000.

23-Stein, Burton. **The New Cambridge History of India: Vijayanagara,** Cambridge University Press, New Delhi, 2007.

References

1-Aiyangar, Krishnaswami. **South India and Her Muhammadan Invaders.** London Oxford University Press, 1921.

2-Aiyangar, Krishnaswami. **The Character and Significance of the Empire of Vijayanagara.**ed.S. Krishnaswami Aiyangar, New Delhi: Aryan Books International: pp.1-29, 2000.

3-Badavny, Abd-ul-Qadir. **Montakhab-ul-tavarykh.** Corrected by Mulavi Ahmad Ali, Tehran: Anjoman Asar va Mafakher Iran, Vol. 1, 2000.

4-Berni, Zia-ul-aldin. **Tarikh e Firuz Shahi.** by Seyed Ahmad Khan and other, Calcutta, 1962.

5-Bosworth,Clifford Edmund .**Selselehaye eslami jadid.** translation by Fereydoun Badrehei, Tehran: Center of Islam and Iran, 2002.

6- Conti, Nicolo. **The Travels of Nicolo Conti in the East.** by Major, R. H., India In The Fifteenth Century, London: Hakluyt Society, pp.1-39, 1855.

7-Fereshteh, Mohammad Qhasim Hendushah. **Gulshan Ebrahimi (Tarikh e fereshte),** Bombay, Vol. 1, 1868.

- 8-Ibn Battuta. **Rehleh**. translated by Mohammad Ali Movahhed, Sixth Edition, Tehran: Aghah publication, Vol. 2, 1997.
- 9-Jawaher la'l Nehru .**Negahy be Tarikh e Jahan**. translated by Mahmoud Tafazzoli, Tehran: Amir Kabir publication, Vol. 1, 2003.
- 10-Kofi, Ali ibn Hamed. **Fath Nameh Send** (Chach Name) Researcher: David Pute, Umar ibn Muhammad, Tehran: Asatir publication, 2005.
- 11- Majumdar, R. C. **The Delhi Sultanate**. Bombay, 1960.
- 12- Myr khand. **Rozat-ul-safa**. vol 4, Tehran: Khayam publication, 1960.
- 13- Nezam-ul-din Ahmad Heravi. **Tabaghat Akbari** .Vol 1, Bengal, 1926.
- 14-Nikitin, Athanasius. **Travels of Nikitin**. by Major, Richard Henry, India in the Fifteenth Century, London: Hakluyt Society, pp.1-32, 1855.
- 15- Salehi, K .**Barrasy e tagyirat muhtavaye futoh e avaliyeh Hend va fatehan mosalman**. Indian Subcontinent Studies, University of Sistan and Baluchestan, Third Year, No. 9, pp.55-80, Winter 2011.
- 16- Samargandi, Abd-ul-razzagah. **Matlaa –ul- saadeyn va Majma–ul bahreyn**. correct by Mohammad Shafi, Lahore: Gilani publication, Vol. 2, 1939.
- 17-Samsam-ul-douleh, Shahnvazkhan. **Maaserul–umara**. by Mulavy abd-ul Rahim, Calcutta, 1888.
- 18- Sastri, Nilakanta. **A History of South India**. Madras, 1955.
- 19-Serhendy, Yahya ibn Ahmad ibn Abdullah. **Tarikh e Mubarkshahy**. directed MH, Hedayat Calcutta, 1931.
- 20-Sewell, Robert. **A Forgotten Empire: Vijayanagara**, Madras Civil Service, 1900.
- 21- Sherwani, H. K. and Joshi, P. M. **History of Medieval Deccan (1295-1724)**, Vol.I, Hyderabad: Andhra Pradesh: The Government of Andhra Pradesh, 1974.
- 22-Shrikantaya, S. “**Vijayanagara and Vidyaranya**”.ed.S. Krishnaswami Aiyangar, New Delhi: Aryan Books International. pp.161-169, 2000.
- 23-Stein, Burton. **The New Cambridge History of India: Vijayanagara**, Cambridge University Press, New Delhi, 2007.